

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۰۱

(صفحه ۴۵-۷۱)

## سبک‌های ایرانی در معماری معرّیان و خلیجان هند

دکتر جواد نیستانی\* - فرشاد رحیمیان\*\*

### چکیده

معماری سلاطین دهلی در دوران فرمانروایی معرّیان و خلیجان بسیار الهام‌گرفته از معماری خراسان بزرگ است. در پژوهش حاضر پس از بررسی پیوند احتمالی میان پدید آمدن طاق و گنبد در معماری این دوران و تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه، در پی آنیم که دریابیم پایه‌گذاران ترک‌تبار دولت دهلی، قائل به چه نسبتی میان اسلام و معماری یادمانی خود بوده‌اند و چرا شیوه‌های ساخت‌وساز خراسان بزرگ را بر سبک‌های محلی ترجیح داده‌اند. رفتار حاکمان مسلمان هند تابع دو عامل بوده است؛ فرهنگ ایرانی طبقه حاکم و تقابل ذهنی ایشان با هندیان مغلوب. نخستین حاکمان دهلی با اینکه ابتدا غلامانی از قبایل چادرنشین آسیای میانه بودند، پیش از رسیدن به پادشاهی مجال داشتند که در میان طبقات بالای جامعه خراسان پرورش یابند. همراهی و مشاورت دیوانیان ایرانی‌تبار نیز در شکل‌گیری جهان‌بینی ایشان تأثیر داشت؛ بنابراین، رواج سبک‌های رایج خراسان در معماری اسلامی هند، تنها بخشی از حضور فرهنگ ایرانی در جامعه مسلمانان هند به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، پرهیز و بدگمانی نسبت به فرهنگ و آیین‌های کهن شبه‌قاره، مانع شکل‌گیری هرگونه گفت‌وگوی سازنده میان طرفین و شریک ساختن هندوان در تصمیم‌گیری‌های کلان گردید و سبب شد دولت دهلی برای تأمین نیروی انسانی ماهر همواره

jneyestani@modares.ac.ir

rahimianf@ymail.com

\* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس.

چشم به بیرون از مرزهای خود، به‌ویژه ایران، داشته باشد و از نظر فکری به همسایهٔ خود وابسته بماند. از پیامدهای این وابستگی، نفوذ کم‌رنگ سبک‌های غنی هندی در معماری اسلامی هند در این دوران است. رویکرد نظری این مقاله بر پایهٔ رویکرد «مطالعات تاریخ فرهنگی» با ابزار گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی است.

**کلیدواژه‌ها:** دهلی، معماری اسلامی هند، معرّیان، خلجیان، غوریان.

## ۱. مقدمه

به‌رغم اینکه پیشینهٔ پیوند مسلمانان با منطقهٔ شبه‌قارهٔ هند به زمان خلفای راشدین بازمی‌گردد، سلاطین دهلی توفیق یافتند که به برپایی حکومتی فراگیر و پایدار در این سرزمین دست یازند. سلطان‌نشین دهلی تا زمان برافتادن آن به دست بابر گورکانی (حک: ۹۳۲-۹۳۷ق)، منشأ دگرگونی‌های گسترده‌ای در حوزهٔ نفوذ خود شد. آثار پرشماری که در این دوره از مسجد و مدرسه و آرامگاه و کاخ به‌وجود آمد، امروزه اغلب از میان‌رفته است؛ اما در آنچه باقی‌مانده از مساجد چهار ایوانی و آرامگاه‌هایی با پلان چهارطاقی تا شیوه‌های طاق‌سازی و گنبدزنی و آرایه‌های تزئینی، تأثیر معماری ایران آمیخته با فنون بومی آشکارا قابل مشاهده است. نکته‌ای که در این میان شایان توجه است دلایل بروز و سبب دوام سبک‌های ایرانی در معماری یادمانی سلطان‌نشین دهلی است که در ادامه با یاری گرفتن از شواهد باستان‌شناختی و اسناد تاریخی بدان می‌پردازیم.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

در بررسی آثار دورهٔ سلطان‌نشین دهلی معمولاً بحث پیوند با معماری ایران مورد توجه قرار می‌گیرد؛ از جمله توکیفوسا تسوکینووا<sup>۱</sup> (۱۹۸۲) به تأثیر معماری سلجوقی در طراحی مساجد اولیهٔ این دوره پرداخته است. همچنین نوشتهٔ عرفان حبیب<sup>۲</sup> (۱۹۸۵) در زمینهٔ تبادل فناوری میان شبه‌قارهٔ هند و جهان اسلام، به‌ویژه تولید ساروج در سدهٔ هفتم ق برای ساخت گنبد اهمیت بسزایی دارد. رابرت هیلن‌براند<sup>۳</sup> (۱۹۸۸) بحث نمادپردازی سیاسی در طراحی معماری یکی از مساجد دورهٔ قطب‌الدین آییک را بازنمایی کرده است.

1. Tokifusa Tsukinowa.

2. Irfan Habib.

3. Robert Hillenbrand.

از سوی دیگر آندره وینک<sup>۱</sup> (2002) به عوامل شکوفایی اقتصادی هند در دوران سلاطین، هم‌زمان با افول تمدن خاورمیانه پرداخته است. فردین محرابی‌کالی و دیگران (۱۳۹۴) نیز درباره تأثیرات سنت دیوان‌سالاری ایرانی بر تشکیلات اداری دولت دهلی سخن گفته‌اند که شایسته توجه است. افزون بر این‌ها، حسین نظری (۱۳۹۶) عوامل مهاجرت ایرانیان به هند در دوره سلاطین دهلی را در قالب نظریه مهاجرت اورت اس.<sup>۲</sup> لی بررسی کرده است.

### ۳. زمینه تاریخی حاکمیت مسلمانان در شبه‌قاره هند

آغاز حضور اسلام در هندوستان به سده اول ق بازمی‌گردد. از آغاز عصر فتوحات، جنگجویان عرب راه‌های نفوذ به شبه‌قاره هند را می‌آزمودند و با تاخت‌وتازهای پراکنده در مناطق مرزی غنائمی نیز به چنگ می‌آوردند (بلادری، ص ۴۱۶-۴۱۹). نخستین سردار عرب در دوره اموی که توانست پیروزی‌های نظامی پایداری حاصل کند و بخش‌هایی از سند را به جهان اسلام ببیوندد، محمد بن قاسم ثقفی است که در ۸۹ق از راه مکران (جنوب بلوچستان ایران) به غرب هند لشکر کشید و شهرهای سند و پنجاب از جمله ملتان را به تصرف درآورد (همو، ص ۴۲۰-۴۲۳). اگرچه فراخواندن و به قتل رساندن محمد بن قاسم سبب از دست رفتن بیشتر این فتوحات شد (همو، ص ۴۲۶)، منطقه سند تا سده چهارم در حوزه متصرفات غزنویان تا اندازه‌ای مسلمان باقی ماند. سبکتگین غزنوی (حک: ۳۶۶-۳۸۷ق)، که نخست از سوی سامانیان بر جنوب و شرق افغانستان امروزی حکومت می‌کرد، در ۳۶۷ق هندوشاهیان را، که دره کابل‌رود و بخشی از شمال پنجاب در اختیارشان بود، برانداخت و دروازه هند را گشود (عتبی، ص ۳۰-۳۷). جانشین او محمود غزنوی (حک: ۳۸۸-۴۲۱ق) در بیش از ۳۰ سال فرمانروایی خود، بارها برای جنگ با

1. André Wink.

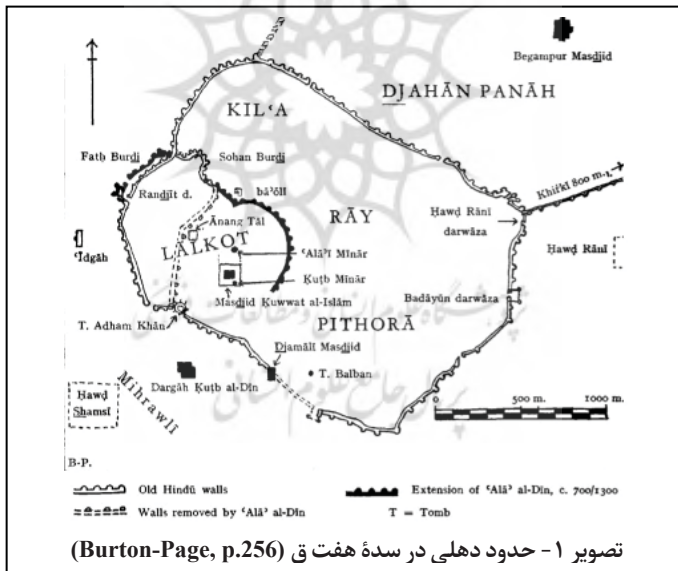
۲. اورت اس لی (Everett S. Lee) در نظریه خود عوامل مؤثر در آغاز و فرایند مهاجرت را به چهار دسته تقسیم می‌کند: (۱) عوامل مرتبط با مبدأ که مردم را به ترک زادگاه خود برمی‌انگیزد؛ (۲) عوامل مرتبط با مقصد که سبب جذابیت آن برای مهاجران می‌شود؛ (۳) موانعی چون فاصله یا حمل‌ونقل که قدرت انتخاب مهاجر را محدود می‌کند؛ (۴) عوامل شخصی که در تصمیم‌گیری فرد برای مهاجرت از مبدأ به مقصد دخیل است.

کافران و غارت و برده‌گیری به هند لشکر کشید. غوریان<sup>۱</sup> به رهبری غیاث‌الدین محمد (حک: ۵۵۸-۵۹۹ق) و معزالدین محمد (حک: ۵۹۹-۶۰۲ق) توانستند بین سال‌های ۵۶۹ تا ۵۸۸ق پنجاب و سند و دهلی را تصرف کرده، خسروملک (حک: ۵۵۵-۵۸۲ق)، آخرین سلطان غزنوی، را در لاهور براندازند (جوزجانی، ج ۱، ص ۳۹۶-۴۰۰). با انقراض غوریان در ۶۱۲ق، خراسان به تصرف خوارزمشاهیان و سپس مغولان درآمد؛ اما میراث سلطان معزالدین در هند از گزند در امان ماند و میان سرداران سپاه غوری که همگی غلامان آزادکرده<sup>۲</sup> او بودند، تقسیم شد که از میان ایشان قطب‌الدین آییک (حک: ۶۰۲-۶۰۷ق)<sup>۳</sup> به سبب پیشینه و جایگاه خود می‌توانست بر دیگران ادعای برتری داشته باشد. با مرگ زودهنگام آییک، شمس‌الدین ایلتمش (حک: ۶۰۷-۶۳۳ق)<sup>۴</sup> غلام پیشین او با کنار زدن رقیبان، آغازگر سلسله‌ای از غلامان و غلامزادگان حاکم شد که به یاد معزالدین غوری خود را «معزی» می‌خواندند. آخرین سلطان مقتدر معزی، غیاث‌الدین بلبن (حک: ۶۶۴-۶۸۵) بود. پس از مرگ او قدرت به خلیجیان افغان<sup>۵</sup> انتقال یافت.

۱. ملوک غور یا شنسبانیه دودمانی محلی برخاسته از کوهستان‌های غور افغانستان امروزی بودند که با افول غزنویان در میانه‌های سده شش ق بر خراسان بزرگ و بخش‌هایی از شمال هند چیرگی یافتند. غوریان ابتدا از دولت غزنوی و سپس سلطان سنجر سلجوقی فرمان می‌بردند. علاء‌الدین حسین بن حسین (حک: ۵۴۴-۵۵۶ق) نخستین حاکم غور بود که علم استقلال برداشت و با تحمیل سه نوبت شکست بر بهرامشاه غزنوی، غزنه و بخت را به خاک و خون کشید. غیاث‌الدین محمد (حک: ۵۵۸-۵۹۹ق) و معزالدین محمد (حک: ۵۵۸-۶۰۲ق)، پسران سام، دو پادشاه از شاخه دیگر این دودمان بودند که به اشتراک حکومت می‌کردند؛ غیاث‌الدین بیشتر در کار پس راندن خوارزمشاهیان در شمال و غرب خراسان بزرگ بود و معزالدین از غزنه، عملیات نظامی جنوب خراسان بزرگ و هند را رهبری می‌کرد. معزالدین با تصرف پنجاب، آخرین بقایای دولت غزنوی را از بین برد (جوزجانی، ص ۳۹۶-۴۰۰). با مرگ این دو محمد، پادشاهی غوریان در کشمکش‌های داخلی به سرعت رو به افول نهاد.
۲. او از غلامان بسیار مورد اعتماد سلطان معزالدین بود و مهم‌ترین دستاورد او در هندوستان گشودن دهلی در ۵۸۸ق است. پس از مرگ معزالدین، در لاهور بر تخت نشست. وی در ۶۰۷ق در همین شهر هنگام بازی چوگان از اسب بر زمین افتاد و درگذشت (جوزجانی، ص ۴۱۷-۴۱۸).
۳. او غلام آزادکرده قطب‌الدین آییک بود و با کنار زدن پسر وی، در دهلی بر تخت نشست و به تدریج رقیبانی چون ناصرالدین قباچه و غیاث‌الدین عوض خلجی را از میان برداشت یا منقاد کرد (همو، ص ۴۴۴-۴۴۸). ایلتمش را بنیان‌گذار واقعی سلطان‌نشین دهلی می‌شمارند. حمله چنگیزخان به ایران و نخستین حمله مغولان به هند در زمان او رخ داد.
۴. با درگذشت ایلتمش، سلطنت دهلی وارد دوره افول ۳۰ ساله‌ای شد (برنی، ص ۲۶). در این مدت پنج فرزند ایلتمش یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند. آخرین آن‌ها ناصرالدین محمود، در چنگ امیری قدرتمند ملقب به الغ خان اعظم عملاً مقام تشریفاتی داشت (همان‌جا) و با مرگ او همین الغ خان با عنوان سلطان غیاث‌الدین بلبن به پادشاهی رسید (همان‌جا). وی هم‌روزگار هلاکو خان ایلخانی بود و توانست مغولان را از مرزهای مملکت خود دور نگه دارد.
۵. ناصرالدین فیروز خلجی (حک: ۶۸۸-۶۹۵ق) از امیران سلطان بلبن بود که پس از کشته شدن پسر او کیقباد به

#### ۴. حدود و ثغور دهلی

بخش تاریخی شهر دهلی مجموعه‌ای است از قلعه‌ها و روستاهای متعدد که در طی زمان پدید آمده و به هم پیوسته‌اند. کهن‌ترین سکونتگاه در این محدوده به نام ایندراپات<sup>۱</sup> / اندرپت همان جایی است که امروزه پورانا قلعه<sup>۲</sup> قرار دارد و باستان‌شناسان داده‌های سفالی آن را بین سده‌های پنجم ق. م و دوم م تاریخ‌گذاری کرده‌اند (Burton-Page, p.255). استقرارهای بعدی در محل فعلی سوراج کوند<sup>۳</sup> و شهرک چوهان راجپوت<sup>۴</sup> (دهلی اولیه) یافت شده که حدوداً از سده‌های نهم و دهم م است (Ibid, p. 255-256). به گزارش فرشته (ج ۱، ص ۱۹۴)، در ۳۰۷ ق ادپته راجپوت از طایفه پوران، دهلی را نزدیک اندرپت باستانی بنا کرد. بعدتر راجپوت‌های چوهان، ارگ لالکوت<sup>۵</sup> را بالای تپه دهلی ساختند و برای مقابله با حملات غزنویان گرداگرد شهر را دیوار کشیدند.



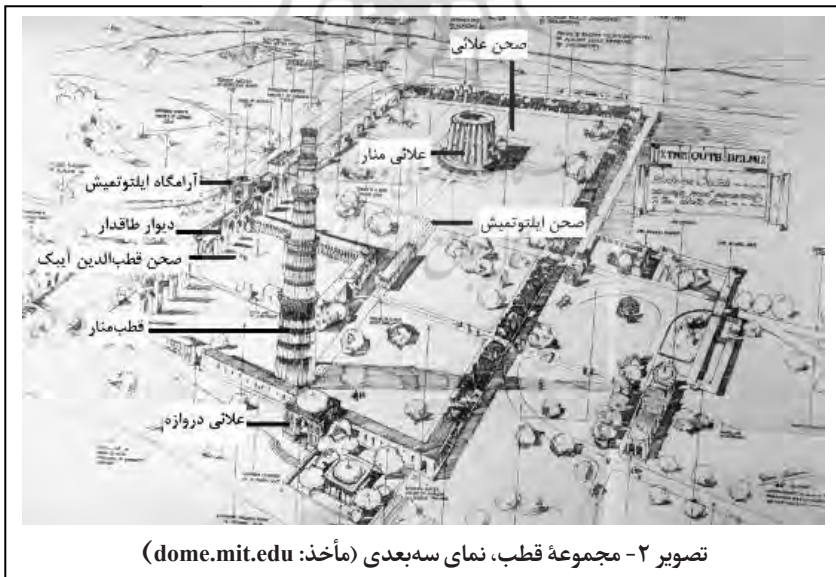
سلطنت رسید. ناصرالدین فیروز فرمانروایی نرم‌خو بود و سرانجام توسط علاءالدین محمد (حک: ۶۹۵-۷۱۶ ق) برادرزاده‌اش کشته شد (برنی، ص ۲۳۴-۲۳۵). علاءالدین به‌رغم خشونت بسیار از سلاطین موفق هند به‌شمار می‌رود. کامیابی‌های نظامی در برابر مغولان، رونق اقتصادی و فعالیت‌های عمرانی او شهره بود (همو، ص ۳۴۱). علاءالدین محمد هم‌روزگار غازان خان و سلطان محمد اولجایتو بوده است.

1. Indrapat.
2. Purana Qila.
3. Suradjkund.
4. Chauhan Rajput town.
5. Lalkut.
6. Prithwi Raj Chauhan.

با مغلوب شدن پریتهوی راج چوهان<sup>۱</sup> (حک: ۵۷۴-۵۸۸ق) از سپاه غور در ۵۸۸ق (همو، ص ۱۳۸۷) و سپس تأسیس مسجد قوه‌الاسلام در ارگ لالکوت، دورهٔ «دهلی اسلامی» آغاز می‌شود. سلاطین مسلمان از زمان شمس‌الدین ایلتتمش دهلی را تختگاه خود قرار دادند و بر آبادانی و تقویت استحکامات آن همت گماشتند. علاء‌الدین محمد خلجی (حک: ۶۹۵-۷۱۶ق) در محوطهٔ مسجد قوه‌الاسلام، ارگ لالکوت و شهر، ساخت‌وساز بسیار کرد (تصویر ۱). وی همچنین در دشت سیری در شمال دهلی اردوگاهی بنا نهاد که بعدتر به دهلی کهن ضمیمه شد (Burton-Page, p.255).

### ۵. معرفی آثار معماری مورد مطالعه

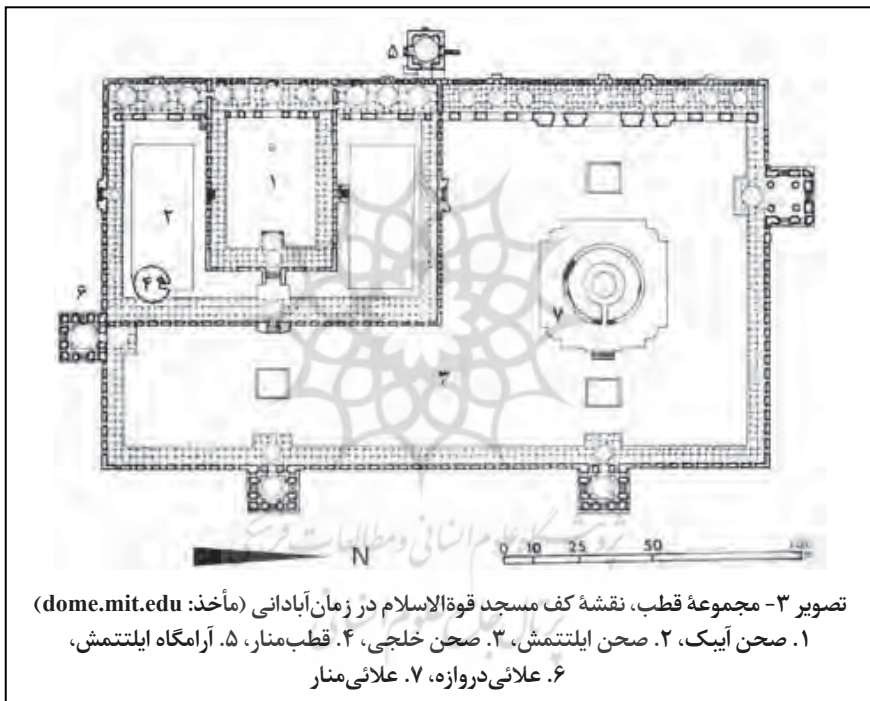
عمدهٔ آثار به‌جامانده از دوره‌های معرّی و خلجی در منطقهٔ مهر اولی<sup>۲</sup> شهر دهلی (تقریباً معادل لالکوت کهن) متمرکز است و تحت عنوان «مجموعهٔ قطب» شناخته می‌شود. این مجموعه فراهم‌آمدهٔ سده‌ها فعالیت ساختمانی است و هر گوشه‌اش بخشی از تاریخ تطوّر معماری دورهٔ سلاطین را در خود نهفته دارد (تصویر ۲).



1. Prithwi Raj Chauhan.

2. Mehr Oli.

محدوده فعلی مسجد قوه الاسلام سه صحن تودرتو را در بر می‌گیرد (تصویر ۳). هر صحن مرحله‌ای از توسعه تدریجی بنا را نشان می‌دهد. مسجد اولیه قطب‌الدین آیبک که بر صفه‌ای<sup>۱</sup> سنگی به ابعاد ۶۶ در ۴۵ متر جای گرفته است، در ۵۸۸ق بنیاد نهاده شد. نقشه آن با صحن و فضاهای پیرامونی، برداشتی آزاد از طرح چهار ایوانی است (Asher, ۲۰۰۱: p.4; نک: تصویر ۱-۳) که در ایران بسیار رواج داشته است.



رواق‌های ستاوند، اضلاع شمالی و جنوبی و شرقی را اشغال کرده‌اند و ضلع غربی که سمت قبله محسوب می‌شود، به شبستان اختصاص یافته است. رواق‌های شمالی و جنوبی سه ردیف، و رواق شرقی و شبستان مقابل آن هریک چهار ردیف ستون دارد. اجرای بخش‌های سرپوشیده به شیوه محلی هندی زمان خود یعنی نعل‌های افقی سنگی و

۱. سکو / مصطبه، برآمدگی از سنگ یا آجرکه بالاتر از سطح زمین ساخته شده و بنا روی آن ساخته می‌شود.

گنبد‌های رُک<sup>۱</sup> استوار بر پایه‌های عمودی از سنگ است (Ibid, p.3; نک: تصویر ۴).



تصویر ۴- مجموعه قطب، رواق‌های صحن آبیگ (مأخذ: archnet.org)

کتیبه پایه‌گذاری مسجد، بر ساخت آن با مصالح بازیافتی ۲۷ پرستشگاه هندی تأکید می‌کند (Page, p.29). از سوی دیگر سبک تراش و نقوش آیینی ستون‌های سنگی که برای ارتفاع دادن به سقف، دوبه‌دو روی هم سوار شده‌اند (Burton-Page, p.260)، شاهدی بر این مدعاست.

ورود به مسجد در زمان آبادانی از طریق درگاه‌های شمالی و جنوبی و شرقی که معادل ایوان‌ها در طرح چهار ایوانی بوده، صورت می‌گرفته است. درگاه شرقی که سازه‌ای جلوآمده شامل طاق کاذب و گنبد رُک کوچکی است، احتمالاً ورودی اصلی بوده است. رواق‌ها و درگاه‌های اضلاع شرقی و جنوبی تقریباً سالم مانده؛ اما بیشتر رواق‌های شمالی و بخش سرپوشیده شبستان از بین رفته است. در میانه صحن، ستونی فلزی به بلندی هفت متر جلب توجه می‌کند که آن را متعلق به دوره گوپتا (سده چهارم م) دانسته‌اند (Ibid, p. 260). عنصر غالب مسجد، دیوار طاق‌دار پیوسته به شبستان است که نمای ایوان مساجد ایرانی را فرایاد می‌آورد (تصویر ۵).

۱. به گنبدی با پوشش بیرونی مخروطی ساده یا مخروط ضلع‌دار / هر می شکل اطلاق می‌شود.





تصویر ۵- مجموعه قطب، دیوار طاق دار صحن آیبک و آرامگاه ایلنتمش (بالا راست)  
(مأخذ: dome.mit.edu)

دیوار در اصل، تمام عرض صحن در سمت قبله را پر می‌کرده و مرکب از پنج چشمه طاق کاذب<sup>۱</sup> (پورجعفر، ص ۴)، یک طاق مرکزی بلند و چهار طاق کوچک‌تر در طرفین، بوده است. هم‌اکنون از طاق منتهی‌الیه شمالی اثری نیست. این دیوار را که در سال ۵۹۴ق به مسجد افزوده شده (Hambly, Gavin & Catherine B. Asher, 2011) از سنگ لاشه ساخته و با سنگ‌های تراشیده سرخ‌رنگ روکش کرده‌اند. نقوش برجسته گیاهی طبیعی نما و کتیبه‌های قرآنی تمامی رویه جلویی دیوار را می‌پوشاند (Asher, p.3) که ترجمانی از سبک متراکم آجرکاری خراسان بزرگ مانند نمونه مدرسه شاه مشهد (مورخ ۵۶۱ق، در ولایت بادغیس، شمال غرب افغانستان امروزی) است (تصویر ۶؛ Asher, Ibid).

قطب‌الدین آیبک در بیرون مسجد احداث قطب‌منار را نیز آغاز کرد که در زمان مرگ او تنها تا طبقه اول رسیده بود و سلاطین دیگر آن را تکمیل کردند (Bloom, p.292-293). منار سازه‌ای مدور و پنج طبقه به بلندای ۷۲/۳ متر (پورجعفر، ص ۵) است که رو به بالا از قطر آن کاسته می‌شود. نمای چندطبقه و باریک‌شونده آن به منار جام در غور شباهت

۱. طاقی غیر باربر و تزئینی.



تصویر ۶- مقایسه آرایه‌کاری دیوار طاق‌دار مسجد قوه‌الاسلام (راست) و مدرسه شاه مشهد (چپ)  
مأخذ: dome.mit.edu (راست) و oeaw.ac.at (چپ)

دارد (تصویر ۷ راست و وسط؛ Hambly, Gavin & Catherine B. Asher, 2011) و همچون آن، هر طبقه‌اش به بالکانه‌ای<sup>۱</sup> منتهی می‌شود. طراحی طبقات متنوع است؛ طبقه اول با پره‌های مثلثی و خیاره‌ای / شیاردار یک‌درمیان، ظاهراً از منار خواجه سیاهپوش (سده ۳ق) در ولایت نیمروز افغانستان امروزی الگوبرداری شده است (تصویر ۷ چپ؛ پورجعفر، ص ۵ و ۲۱). نمای طبقات دوم و سوم از دوره سلطان شمس‌الدین ایلتمش به ترتیب پره مثلثی و خیاره‌ای است. دو طبقه انتهایی که در زمان سلطان فیروزشاه تغلق (حک: ۷۵۲-۷۹۰ق) اضافه‌شده (همو، ص ۵)، برخلاف طبقات زیرین نمای مرمز سفید دارد. ورودی برج در سمت شمال است و از طریق آن و ۳۵۹ پله مارپیچ (همو، ۱۳۹۴) به هریک از بالکانه‌ها می‌توان رسید. نوارهای کتیبه‌ای و اسلیمی، طبقات اول تا سوم را دور می‌زند. زیر بالکانه‌ها مزین به ردیف‌های پتکانه<sup>۲</sup> است.

۱. سطحی پیش‌آمده در طبقات بالایی مناره که از پیش‌زدگی سقف طبقه زیرین شکل می‌گیرد.  
۲. شیوه‌ای از گوشه‌سازی در گنبد به شکل چند ردیف طاقچه که روی هم سوار شده و جلوآمده باشد. از این روش در تزئینات معماری نیز استفاده می‌شود.



افزایش سریع جمعیت مسلمانان شهر طی سال‌های بعد، فضایی بزرگ‌تر می‌طلبید. در زمان سلطان شمس‌الدین ایلتتمش زیربنای مسجد دو برابر شد (Asher, p.4). صحن دوم محدودهٔ مسجد را در این دوره نشان می‌دهد که مستطیلی است به ابعاد ۱۱۵ در ۸۳ متر و سازه‌های پیشین یعنی صحن قدیم و قطب‌منار در دل آن جای گرفته‌اند (تصویر ۲-۳). ضلع غربی این مستطیل که دنبالهٔ دیوار قبلهٔ مسجد آبیگ محسوب می‌شود، محل شبستان بود و دیوار پوششی طاق دار جدیدی نمای آن را کامل می‌کرد. بیشتر بخش‌های فوقانی دیوار مذکور تا حد پاکار طاق‌ها<sup>۱</sup> فروریخته است. طاق‌های سالم در منتهی‌الیه شمالی و جنوبی از نوع کاذب است؛ مانند دورهٔ آبیگ، رویهٔ بیرونی این دیوار را نیز برجسته‌کاری‌های متراکم گیاهی، هندسی و کتیبه‌ای می‌آراید؛ با این تفاوت که نقش‌مایه‌ها با فاصله گرفتن از طبیعت‌گرایی هندی به سبک انتزاعی ایرانی نزدیک شده است (Ibid, 2008). بخش سرپوشیدهٔ شبستان ایلتتمش از بین رفته و از رواق‌ها، ضلع جنوبی و چند متری از ضلع شرقی باقی است که در ساخت آن‌ها همچنان شیوهٔ بومی هندی یعنی ترکیب ستون و نعل‌های افقی<sup>۲</sup> به کار رفته است. ستون‌های سنگی موجود،

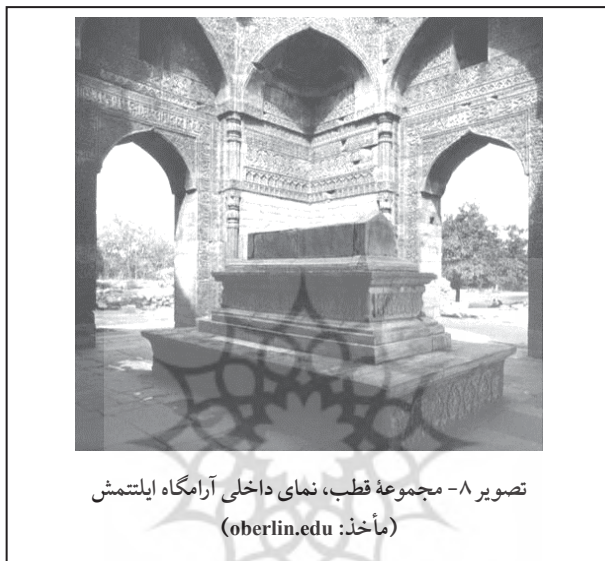
۱. پاکار یا پاطاق به پایه طاق و گنبد اطلاق می‌شود که قوس از آنجا آغاز می‌گردد.

۲. تیر بالای درگاه و پنجره.

با تراشی مشابه ستون‌های بازیافتی مسجد آبیک ولی فاقد آرایه‌های اضافی‌اند. سلطان شمس‌الدین آرامگاهی نیز برای خودساخته است (تصویر ۸). آرامگاه منسوب به او که در چند متری گوشهٔ شمال غربی صحن دوم واقع شده (تصویر ۵، گوشهٔ سمت راست بالا)، گنبدخانه‌ای<sup>۱</sup> تک‌اتاقی به شکل چهارطاقی<sup>۲</sup> است که سنگ قبری در وسط آن به چشم می‌خورد و مدفن اصلی در سردابهٔ زیرین (ته خانه) قرار دارد ( Burton-Page, p. 260). گنبد آن کاملاً از میان رفته و تنها بَشَن<sup>۳</sup> و چَپیره<sup>۴</sup> هنوز پابرجاست. تهرنگ<sup>۵</sup> بَشَن، مربعی به طول نُه متر با سه ورودی طاقی در اضلاع شمالی و شرقی و جنوبی و محرابی در ضلع غربی است. هر ورودی شامل درگاه طاق‌داری در دل طاق‌نمایی بزرگ‌تر است. رویهٔ طاق‌نماها را نقوش کتیبه‌ای و هندسی می‌آراید. رویهٔ داخلی دیوارها و چَپیره سراسر پوشیده از برجسته‌کاری‌هایی مشابه، به سبک تزئینات دیوار پوششی قوه‌الاسلام است. آیاتی برگزیده از قرآن مجید به خط‌های نسخ و کوفی مُؤزَّق<sup>۶</sup> و مُشَبَّک<sup>۷</sup> در حاشیهٔ طاق‌ها و نوارهای افقی روی دیوارها کار شده است؛ ولی کتیبه‌ای تاریخی که بر هویت صاحب مقبره دلالت کند، وجود ندارد (Burton-Page, p. 260). محراب همچون ورودی‌ها به شکل دو طاق تودرتو با پیلک‌های جانبی است و دو طاقچه از طرفین آن را در بر می‌گیرد. طاق‌های داخلی محراب و طاقچه‌ها از نوع تزئینی دالبری است. هشت چَفَد<sup>۸</sup> بزرگ چَپیره بر طَرَّة<sup>۹</sup> دیوارهای بَشَن جای گرفته‌اند. چَفدهای میانی که همان رأس طاق‌نماهای زیرین (درگاه‌های سه‌گانه و محراب) هستند، گونه‌ای وحدت بصری میان بَشَن و چَپیره ایجاد کرده‌اند و چَفدهای گوشه، پیش‌کردگی لازم برای انتقال مربع بَشَن به

۱. اتاق با سقف گنبدی.
۲. سازه‌ای با طرح چهارگوش، دربردارندهٔ یک طاق در هر ضلع و چهار جرز در گوشه‌ها که گنبدی سقف آن را می‌پوشاند.
۳. اتاق گنبدخانه که گنبد روی آن قرار می‌گیرد.
۴. منطقهٔ انتقال از مربع بَشَن به دایرهٔ گنبد.
۵. نقشه یا پلان کف بنا.
۶. گونه‌ای خط کوفی که سرخط‌های عمودی و آخر برخی حروف همچون نقوش گیاهی شاخه‌شاخه شده باشد.
۷. گونه‌ای خط کوفی که در آن افزون بر آرایه‌های گیاهی حروف و فواصل، گره‌هایی نیز لابه‌لای خطوط قرار داده باشند.
۸. اندامی منحنی که فضای بالای دو جرز یا دو ستون را می‌پوشاند. در انواع باربر، کارکرد چَفَد انتقال نیروی وارده از سوی پوشش به طرفین و ایجاد گشودگی در میان است.
۹. بالا یا لبهٔ دیوار را گویند.

دایره گنبد<sup>۱</sup> را فراهم می‌آورند. برخلاف داخل، فرازه نمای<sup>۲</sup> خارجی گنبدخانه مکعب‌شکل است؛ بلندی دیوارهایی که چپیره را کاملاً در بر گرفته است، سبب شده که هشت‌وجهی چپیره از بیرون نمودی نداشته باشد.



تصویر ۸- مجموعه قطب، نمای داخلی آرامگاه ایلتمش  
(مأخذ: oberlin.edu)

در اوایل سده هشتم ق سلطان علاءالدین محمد خلجی با ساخت صحنی به طول ۲۲۰ در ۱۳۰ متر مساحت مسجد را به سه برابر دوره ایلتمش رسانید. صحن جدید علاءالدین چهار درآیگاه<sup>۳</sup>، یکی در هر یک از اضلاع شمالی و جنوبی و دو تا در ضلع شرقی، داشته است (تصویر ۳-۳). او می‌خواست برجی بلندتر از قطب‌منار را نیز به مسجد بیفزاید که عمرش کفاف نداد. اکنون برج ناتمام «علائی‌منار» (تصویر ۳-۷) و یکی از چهار درآیگاه به نام «علائی‌دروازه» (تصویر ۳-۶) عمده آثار موجود از توسعه مسجد قوه الاسلام در این دوره به‌شمار می‌روند. از سلطان علاءالدین مجموعه‌ای شامل آرامگاه و مدرسه نیز در مجاورت مسجد به‌جای مانده است.

۲. طرح یا نقشه‌نمای ساختمان.

۱. رینگ یا دایره گنبد.

۳. ورودی بزرگ.

علائی دروازه، سازه‌ای گنبدپوش به شکل چهارطاقی در گوشه جنوب شرقی قوه الاسلام است (تصویر ۹). بشن سازه، مربعی است که رویه بیرونی آن را ترکیبی از مرمر سفید و ماسه‌سنگ سرخ کتیبه‌دار می‌آراید. طول بیرونی آن ۱۷ متر با دیوارهایی به قطر ۳/۴ متر (Burton-Page, p. 260) با یک درگاه در هر ضلع است. درگاه جنوبی که ورودی اصلی خیابان محسوب می‌شود، کوتاه‌تر از بقیه با قوس نیم‌بیضی است. سه درگاه دیگر کشیده‌ترند و طاق نعل اسبی پرخیز دارند. نحوه اتصال دیوار مسجد به شرق و غرب درآیگاه به‌گونه‌ای است که تنها درگاه شمالی به فضای داخل مسجد باز می‌شود و سه درگاه دیگر پشت دیوار قرار می‌گیرند. در اضلاع شمالی و شرقی و غربی، طرفین درگاه با قاب‌بندها و طاقچه‌های جفتی در پایین و بالا مفصل‌بندی شده است. طاقچه‌های مُشَبک کنار درگاه علاوه بر تزئین، نقش نورگیر را برعهده دارند. طاقچه‌های جانبی که روی ستبرای دیوار نشست‌اند، از داخل دیده نمی‌شوند. در بالا، چپیره طاق‌بندی با هشت چَند باربر بزرگ (چهار تا در گوشه و چهار تا در میان آن‌ها) مربع بشن را به دایره گنبد می‌پیوندد. چَندهای گوشه به شکل فیلیوش<sup>۱</sup> پرشده‌اند. چَندهای میانی، رأس درگاه‌های زیرین را تشکیل می‌دهند. چپیره از بیرون در مربع چهاردیواری بشن پنهان شده است و نمودی ندارد. رویه داخلی چهاردیواری، آکنده از نقوش هندسی و اسلیمی با کتیبه‌های نسخ در ستایش سلطان علاءالدین است (Asher, p. 6). بالای چپیره، گنبد کوتاه بنا قرار گرفته است که از بیرون اندود شده و از داخل بدون تزئین است. بخشی از پاکار گنبد درون دیوارهای بشن پنهان شده است که احتمالاً به ایستایی آن کمک می‌کند. در تیزک آن افزوده‌ای نیم‌کروی خودنمایی می‌کند که همانند آن را به شکل گل نیلوفری در گنبدهای متأخرتر هند می‌بینیم. گنبد علائی دروازه با وجود بی‌پیرایگی ظاهری از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چراکه یکی از کهن‌ترین گنبدهای نار<sup>۲</sup> شناخته‌شده در هندوستان به‌شمار می‌رود. سه نمونه سالم دیگر نیز از همین دوره در مدرسه علائی باقی مانده که مشابه گنبد علائی دروازه، ولی کوچک‌تر و بدون افزوده‌های تزئینی است. نکته جالب در این گنبد‌های سه‌گانه استفاده از شیوه «پَتَکین»<sup>۳</sup> در چپیره‌سازی آن‌هاست.

۱. شیوه‌ای در گوشه‌سازی گنبد که از گوشه ردیف‌های آجر را به شکل نصف قیف می‌چینند تا به حد مطلوب برسد.

۲. گنبد‌های کروی و پیازی شکل را گویند.

۳. شیوه‌ای از گوشه‌سازی در گنبد به شکل پیش آوردن تدریجی دیوار.



تصویر ۹- مجموعه قطب، علائی دروازه (مأخذ: dome.mit.edu)



تصویر ۱۰- مجموعه تدفینی سلطان بلبن، گنبدخانه  
(مأخذ: dome.mit.edu)

پیشینه تولید طاق  
باربر<sup>۱</sup> البته به پیش از دوره  
سلطان علاءالدین می‌رسد؛  
به فاصله حدوداً ۵۵۰ متری  
جنوب شرقی مسجد  
قوة الاسلام، در مجموعه  
تدفینی سلطان غیاث‌الدین  
بلبن (وفات: ۶۸۶ق)  
نمونه‌هایی از طاق با چفد  
باربر در درگاه‌ها و چپیره  
گنبدخانه آرامگاه باقی‌مانده

است که تا امروز کهن‌ترین  
در نوع خود در شبه‌قاره  
به‌شمار می‌آید (تصویر ۱۰؛  
Burton-Page, p.260). اتاق  
اصلی گنبدپوش آرامگاه  
مانند دیگر بخش‌های  
مجموعه ویران شده و گنبد  
و بخشی از دیوارهای آن از  
بین رفته است. از آنچه  
مانده می‌توان چپیره

دوطبقه گنبدخانه آن را تشخیص داد؛ طبقه اول با هشت چفد کوچک‌تر شامل چهار  
چفد گوشه و چهار چفد طاقی درگاه‌ها و طبقه دوم با هشت چفد بزرگ‌تر است که گنبد بر  
آن سوار می‌شده است.

۱. طاقی غیر تزئینی که بر دهانه‌های نه‌چندان وسیع زده شده است و تحمل بار اضافی بنا را بر خود دارد.

## ۶. تحلیل

### ۶-۱. گفت‌وگوی معمارانه میان دو فرهنگ

غوریان و سرداران آن‌ها بلافاصله پس از گشودن هند، معماری را همچون ابزاری برای کسب مشروعیت خود به‌کار گرفتند. قطب‌الدین آیبک هنگامی که از سلطان معزالدین محمد فرمان ساخت مسجد قوه‌الاسلام را یافت، آن را در محل ارگ رای پیتهورا (پریتھوی راج چوهان)، آخرین حاکم هندوی شهر و با مصالح بازیافتی معابد که گاه نقوش ایزدان هندی را بر خود داشت، بنا نهاد. وی در کتیبهٔ تأسیس بر کاربست اجزاء «بتخانه»ها در مسجد اشاره کرده است (Page, p. 29).

سوای مساجد و آرامگاه‌ها، بناهای دیگر بیشتر با مصالح کم‌دوام و در بازهٔ زمانی بسیار کوتاهی ساخته می‌شد<sup>۱</sup>. دربارهٔ چنین بناهایی که امروزه از میان رفته است، دشوار می‌توان داوری کرد؛ اما در آثار موجود از این دوره شامل مساجد، آرامگاه‌ها و مدارس، تأثیرپذیری از سبک‌های ایرانی آشکارا قابل‌مشاهده است. به‌نظر می‌رسد فاتحان مسلمان آگاهانه عناصری از معماری ایرانی را در آثار یادمانی خود وارد کرده‌اند. تلاش (هرچند ناقص) در اجرای نقشهٔ چهار ایوانی برای بنای اولیهٔ مسجد جامع، افزودن دیوار پوششی با نمایی شبیه به طاق و ایوان مساجد ایرانی (هرچند با طاق‌های کاذب) به آن، کاربست پلان چهارطاقی در طراحی آرامگاه‌های شمس‌الدین ایلتتمش و غیاث‌الدین بلبن و علائی‌دروازه نمونه‌هایی از این گرایش به‌شمار می‌آید.

کمبود چوب و سنگ مناسب در بیشتر پهنهٔ فلات ایران، همواره مردمان را به استفاده از انواع پوشش‌های قوسی خشتی و آجری برای مسقف کردن فضاهای مورد نیاز سوق داده و رفته‌رفته گنبد‌ها و طاق‌های متنوعی را به شناسهٔ معماری ایرانی تبدیل کرده است. این روند در سده‌های پنج و شش ق و رواج گنبد‌های بزرگ و ایوان‌های بلند در طرح مساجد شتاب بیشتری گرفت و منظر شهرها را دگرگون ساخت؛ چنان‌که در پایان سدهٔ شش ق، ایران سرزمین طاق‌های نیم‌دایره و گنبد‌های نار بود؛ اما معماری شبه‌قاره در این دوره بیشتر بر کاربست عناصر عمودی و افقی سنگی (جرز و نعل) اتکا داشت که

۱. دربارهٔ کارگاه‌های ساختمان‌سازی سلطنتی (نک: برنی، ۱۸۶۲) و کیفیت کاخ چوبی هزار ستون (نک: ابن بطوطه، ج ۳، ص ۱۵۲).



ظاهراً ترجمانی بود از ستون و تیرهای سقف بناهای سنتی چوبی. هندیان گونه‌ای گنبد رُک را نیز برای پوشش دهانه‌های گشاده‌تر استفاده می‌کردند؛ ولی از شیوه ساخت گنبد نار و طاق‌های نیم‌دایره با مصالح سنگین (سنگ یا آجر) هیچ نمی‌دانستند. به سخن دیگر، معماری این دو سرزمین تا سده هفت ق مسیره‌های یکسره متفاوتی را طی کرده بود؛ اما ورود غوریان و تأسیس سلطان‌نشین دهلی، زمینه پیوند آن‌ها را فراهم ساخت. در این بدهستان میان دو فرهنگ معماری بیگانه از هم، تا جایی که میان کارفرمای مسلمان و پیمانکار هندی تفاهم فنی وجود داشت، نتیجه‌ای مطلوب همچون قطب‌منار انتظار می‌رفت. سازه برجی عنصری مشترک و ریشه‌دار در معماری هند و ایران است و پیشینه ساخت استامپ‌های<sup>۱</sup> سنگی در شبه‌قاره دست‌کم به سده سوم ق. م می‌رسد. از این رو، معماران محلی با در اختیار داشتن منابع و فرصت کافی توانستند بر دشواری‌های آفرینش اثری کم‌نظیر چون قطب‌منار چیره شوند. ایجاد نمای سنگ‌کاری پره‌دار و خیاره‌ای با کتیبه‌ها و آرایه‌های پرکار نظیر میل‌های آجری خراسان بزرگ بی‌تردید آسان‌ترین بخش کار بوده است. مشکل اصلی زمانی بروز کرد که قطب‌الدین آیبک برای تکمیل نمای مسجد خود سفارش دیواری با عنصر طاق قوسی داد که کاملاً برای هندیان ناشناخته بود. اجرای پوشش طاق‌دار ایستا با مصالح سنگین مهارتی نیست که با آزمون و خطا در زمانی کوتاه به دست آید. ناگزیر معماران هندی با بهره‌گیری از قابلیت‌های ویژه خود و ساخت طاق‌های کاذب در دیوار پوششی و درآیگاه‌های مسجد، رضایت حاکمان مسلمان را جلب کردند.

همین شیوه در ساخت و سازهای دوره شمس‌الدین ایلتمش نیز ادامه یافت. طاق کاذب اگرچه در ظاهر چشم بینندگان را می‌فریبد، ولی هرگز نمی‌توان کارایی طاقی واقعی را از آن انتظار داشت. در اجرای پوشش گنبدی بر زمینه مربع در بنایی چون آرامگاه ایلتمش، چپیره‌ای با طاق‌های باربر نیاز است که وزن و نیروی رانش گنبد را بر سر خود تاب آورده، آن را به‌شکلی مؤثر به زمین انتقال دهد. اکنون که گنبد بنا از میان رفته، درباره چگونگی آن ناچار از گمانه‌زنی هستیم؛ اما با توجه به کاذب بودن چفدهای طاق‌بندی چپیره، امکان ایستایی گنبد سنگی نار یا رُک چندان محتمل نمی‌نماید. دور از ذهن نیست اگر سازندگان آرامگاه

برای آن گنبدی سبک‌تر مثلاً از جنس چوب در نظر گرفته باشند. این فرضیه چه‌بسا ناپدید شدن کامل گنبد در عین سالم ماندن نسبی بقیه بنا را نیز توجیه کند.

مجموعه‌ی تدفینی سلطان بلبن، زمانی ساخته شد که هندیان سرانجام به فناوری تولید طاق واقعی دست یافته بودند. احتیاط بیش از اندازه‌ی سازنده‌ی گنبدخانه را، که احتمالاً ناشی از کم‌تجربگی است، حتی در وضعیت آسیب‌دیده‌ی فعلی بنا می‌توان تشخیص داد. اینجا نیز همچون گنبدخانه‌ی ایلتمش، پشت چپیره را امتداد چهار دیوار بشن حفاظت می‌کند. تمهید تازه، ساخت چپیره‌ای اضافی از هشت طاق کوچک‌تر (شامل طاق‌های درگاه) زیر چپیره اصلی است که ظاهراً برای افزودن بر قدرت خنثی‌سازی رانش گنبد اندیشیده شده است.

پیچیدگی ساخت گنبدخانه، اقتضا می‌کند که دست‌کم دانش اولیه‌ی آن از بیرون، احتمالاً ایران، به شبه‌قاره منتقل شده باشد و شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که فرمانروایی سلطان بلبن هم‌زمان با ورود سیل مهاجران از اقصی نقاط شرق اسلامی به‌ویژه ایران به هند بوده است. به قول شیخ علاء‌الدین بیجاپوری «زبده و خلاصه‌ی عالم، از اصحاب سیف و قلم و سازنده و خواننده و ارباب هنر که در ربع مسکون نظیر و عدیل نداشتند در درگاه او [سلطان بلبن] جمع شده بودند» و به هر پادشاهزاده و قوم او در دهلی محله‌ای اختصاص داشت؛ از قبیل محله‌های عباسی، خوارزمشاهی، دیلمی، سمرقندی و جز آن (بیجاپوری به نقل از فرشته، ج ۱، ص ۲۶۸). اصلاحات سیاسی و اقتصادی بلبن رفته‌رفته نام سلطان‌نشین دهلی را به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای در جوار امپراتوری مغول بر سر زبان‌ها انداخت و بسیاری را از ایران، و به‌ویژه خراسان، به هند کشاند.

جذب معماران متخصص از راه «تماس مستقیم» نیز امکان‌پذیر بوده است؛ برخی شاهزادگان و امیران، حتی پیش از تبادل سفیر میان سلطان بلبن و هلاکوخان، به ایران و ماوراءالنهر رفت‌وآمد می‌کردند و روابط خود را با حاکمان مغول مستحکم می‌داشتند. در زمره‌ی این گروه ملک جلال‌الدین، پسر ایلتمش، بود که پس از اختلاف با الغ خان اعظم (سلطان بلبن بعدی) در سال ۶۵۱ق به «ترکستان» نزد منکوخان گریخت (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ص ۶۱). بعدتر، دو امیر به نام‌های قتلغ‌خان و شیرخان سنگر نیز به او پیوستند. ملک جلال‌الدین سرانجام با پشتیبانی نظامی مغولان حاکم ناحیه‌ی لاهور شد. هریک از این شاهزادگان و امیران در اوضاع آشفته‌ی پس از حمله‌ی مغول به‌آسانی قادر به

استخدام صاحبان فن جویای کار ایران در خراسان و ماوراءالنهر و انتقال آن‌ها به هند بوده‌اند. اتفاقاً اولین و تنها جایی که صاحب «تاریخ فیروزشاهی» به بنایی گنبددار اشاره کرده، مربوط به یکی از اعضای همین گروه یعنی شیرخان سنگر است. شیرخان پسرعموی سلطان بلبن بود و اقطاع منطقه لاهور را داشت و وقتی سرانجام به اشاره سلطان کشته شد، او را در «گنبدی عالی» که در شهر بهتینیر<sup>۱</sup> (هنومان‌گر<sup>۲</sup> امروزی، ایالت راجستان، جمهوری هند) برای خود ساخته بود، به خاک سپردند (برنی، ص ۶۹؛ فرشته، ج ۱، ص ۲۷۶). بنای گنبددار شیرخان شاید از آرامگاه سلطان بلبن نیز قدیمی‌تر بوده باشد.

سلطان علاءالدین محمد خلجی طرح‌های عمرانی بزرگ بسیاری در دهلی و به‌ویژه محوطه مسجد قوه الاسلام اجرا کرد که چهار گنبد سالم (یکی در علائی‌دروازه و سه تا در مدرسه علائی) از جمله بقایای ساخت‌وسازهای این دوره است. گنبدخانه علائی‌دروازه با وجود اجزا و تزئینات افزوده، از دیدگاه سازه‌ای بنای ساده‌ای است. کشیدگی درگاه‌های شمالی و شرقی و غربی تا حد پاکار گنبد و ادغام طاق‌های رأس آن‌ها با طاق‌بندی چپیره، از خودباوری بیشتر معمار (در مقایسه با سازنده آرامگاه بلبن) حکایت دارد. درعین حال، ستبرای تقریباً ۳/۵ متری دیوار برای بنایی در این ابعاد بیش از حد می‌نماید و نه‌تنها همچون نمونه‌های پیشین، دیوارهای بیرونی بشن چپیره را کاملاً در بر گرفته، بلکه حتی بخشی از پاکار گنبد نیز داخل بشن قرار دارد. بدین ترتیب، علائی‌دروازه بیشتر با گنبدخانه‌های کهن‌تر جهان ایرانی همچون آرامگاه سامانیان (تصویر ۱۱؛ اواخر سده سوم یا اوایل سده چهارم ق) در بخارا قابل مقایسه است.

## ۲-۶. ماندگاری عناصر معماری ایرانی

اما چه عاملی سبب شد فرمانروایان ترک‌تبار پس از چیرگی بر هند، با وجود کاستی‌های فنی، همچنان الگوهای معماری مطلوب خود را از ایران‌زمین وام بگیرند؟ به‌نظر می‌رسد، با توجه به اینکه معماری بازتاب‌دهنده روحیه و فرهنگ مردمان هر عصری است، انگیزه‌های این تمایل را در غلبه سنت معماری خراسان بزرگ بر اندیشه غوریان و تقابل ذهنی ایشان با فرهنگ بومی هند بتوان جست‌وجو کرد.

1. Bhatnair.

2. Hanumangarh.

### ۳-۶. سنت ایرانی

پیشینهٔ حضور مؤثر ترکان آسیای میانه در صحنهٔ سیاسی شرق اسلامی به حدود سدهٔ سوم ق و ورود انبوه بردگان ترک از استپ‌های آسیا بازمی‌گردد که اغلب جذب مشاغل نظامی در دستگاه خلفا و حاکمان مستقل و نیمه‌مستقل منطقه می‌شدند و حتی برخی همچون سبکتگین غزنوی به حکومت می‌رسیدند. قدرت گرفتن غلامان پیشین غوریان به‌عنوان سلاطین دهلی نیز بخشی از این روند کلی است. این ترکان اغلب در کودکی یا نوجوانی از قبایل خود جدا شده و در محیط غنی اسلامی تربیت ایرانی یا عربی می‌یافتند. نخستین ارباب قطب‌الدین آییک پیش از آنکه سلطان معزالدین غوری او را بخرد، قاضی القضاة ناحیهٔ نیشابور بود که آییک به‌جز فنون رزم در کنار فرزندان او درس قرآن می‌گرفت (جوزجانی، ج ۱، ص ۴۱۶). سلطان شمس‌الدین ایلتمش نیز نزد خانواده‌ای از نجبای بخارا بزرگ شده بود (همو، ج ۱، ص ۴۴۱). آنچه نویسندگانی چون جوزجانی و برنی از رفتار و کردار دولتمردان مسلمان هند در سده‌های هفتم و هشتم ق به‌دست می‌دهند، تصویر طبقهٔ نخبه‌ای با فرهنگ ایرانی است. صدرالدین محمد بن حسن نظامی نیشابوری از ایرانیان پناهنده به دربار ایلتمش و صاحب نخستین تاریخ فارسی هند به نام تاج المآثر، بیشتر به عربی‌دانی خود می‌بالید. اظهار تأسف وی از اینکه به دلیل «نادانی مردم» ناگزیر از فارسی‌نویسی شده (صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۱۶۴)، حاکی از میزان نفوذ فرهنگ ایرانی در میان طبقهٔ حاکم هند در سدهٔ هفتم ق است.

اما اندیشه‌های مرتبط با پادشاهی و کشورداری چه‌بسا نافذترین وجه فرهنگ ایرانی در ذهن حاکمان دهلی بود (Eaton, 2012). شواهد تاریخی حاکی از آن است که نخستین سلاطین ترک و دیوانیان ایرانی مهاجر، شاهنشاهی ساسانی را شکل آرمانی فرمانروایی می‌دانستند.<sup>۱</sup>

---

۱. دربارهٔ توصیه‌های مشاوران ایلتمش به او در رعایت آیین‌های دربار «اکاسره» (نک: برنی، ص ۳۲). ادعای آشکار سلطان بلبن که از «آل افراسیاب» است و حذف افراد «کم‌اصل و ناکس‌زاده» (نامرتب با طبقهٔ اشراف) از مشاغل عالی دولتی به‌رغم شایستگی و قطع تماس مستقیم با اقشار فرودست‌تر همگی بازتولید دیدگاه ساسانیان دربارهٔ بستگی مشروعیت پادشاه به تبار، چگونگی رابطهٔ مردم با پادشاه و نظام طبقاتی منسوخ ایران باستان است (دراین باره نک: همو، ص ۳۶-۳۷).

#### ۴-۶. تقابل حاکمان ترک با فرهنگ بومی هند

آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، نوعی فروبستگی ذهنی وابسته به عوامل اقتصادی و فرهنگی است که در معماری تجلی یافته است. حاکمان مسلمان از همان ابتدای استقرار در هند، رابطه خود را با بومیان غیر مسلمان بر پایه نهب و جنگ نهاده‌اند. قدرت نظامی برتر حاکمان مسلمان، ثروت انباشته راجه‌ها و نیاز سپاه به تأمین فیل جنگی مانع فرونشستن آتش تخاصم می‌گردید. بدین ترتیب جنگ با بومیان و غنیمت‌گیری و صادرات برده به بخش ناگزیر و جدایی‌ناپذیر اقتصاد سلطان‌نشین دهلی تبدیل شد (برای نمونه نک: برنی، ص ۵۰). در داخل قلمرو سلطان‌نشین نیز تصویر عمومی مورخان از مناسبات میان پادشاه و امرا و طبقات گوناگون جامعه به گونه‌ای است که گویی هندوان در محدوده مملکت مسلمانان وجود ندارند. تنها از برخی اشارات می‌توان به وضعیت آن‌ها پی برد (برای نمونه نک: ابن بطوطه، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ برنی، ص ۲۱۶-۲۱۷). بنابراین، عامل عدم تأثیرگذاری هندوان در فرهنگ اشرافی، که معماری یادمانی از آن برمی‌آید، نه غیبت از جامعه اسلامی، بلکه راه ندادن آن‌ها به کانون‌های تصمیم‌گیری بوده است. سلاطین مسلمان به شدت نسبت به اکثریت هندو بدگمان بودند و اغلب شغل مهمی به ایشان واگذار نمی‌کردند<sup>۱</sup>. این حس بدگمانی، نه تنها امکان هرگونه رابطه فرهنگی سازنده میان دو طرف را از بین می‌برد، بلکه سبب می‌شد که حکومت برای تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز اغلب چشم به خارج (به‌ویژه خراسان بزرگ) داشته باشد.

#### ۵-۶. نمادپردازی در معماری سلاطین

هندوان به‌ضرورت در مملکت سلاطین دهلی تحمل می‌شدند؛ ولی تضاد شدید اسلام و هندویسم آتش زیر خاکستر بود. در این وضعیت خصمانه مستمر، عناصر هندی در معماری مسلمانان، دست‌کم در بناهای در معرض دید عامه مثل مساجد و آرامگاه‌ها، جایی نداشت، مگر به‌قصد خوارداشت فرهنگ آفریننده آن‌ها. هنگامی که قطب‌الدین می‌خواست بنیاد نخستین مسجد قوه‌الاسلام را بگذارد، احتمالاً به دلیل وضعیت نامناسب سیاسی و اجتماعی خراسان و بسته بودن شریان‌های مواصلاتی با مناطق

۱. برای نمونه نک: هندو شاه استرآبادی، ج ۱، ص ۲۶۷.

مرزی، امکان استخدام معمار ماهری که خواسته او را برآورد، نداشت؛ پس برای ساخت مسجد از ستون‌ها و تیرهای سنگی آماده پرستشگاه‌های هندی استفاده کرد که جدا کردن و بازچیدن آن‌ها به شکل رواق‌ها و شبستانی گرداگرد صحن مرکزی آسان بود. کتیبه تأسیس بنا به‌طور ضمنی حاکی از این است که قطب‌الدین، چنان‌که از حاکمی مسلمان در سرزمین غیرمسلمان انتظار می‌رود، ده‌ها بتخانه را ویران کرده و این مسجد را ساخته است. به این ترتیب فاتحان، کمبود فنی خود را به فرصت تبدیل کردند تا قوه الاسلام فراتر از عبادتگاه صرف، به نمادی معمارانه از پیروزی اسلام تبدیل شود. مسجد قوه الاسلام بعد از آن نیز پیوسته در حال ایفای این نقش بوده است و به همین دلیل در طرح‌های توسعه بنا، برخلاف روال معمول، صحن اولیه قطب‌الدین دست‌نخورده باقی ماند. این معناپردازی معمارانه تنها به وجه سلبی محدود نبود؛ اگر بت‌ها و ستون‌های پرستشگاه‌ها و دیگر فرآورده‌های مادی فرهنگ هندو نماینده‌ای از کفر می‌توانست باشد، پس معماری خراسان بزرگ با عناصر آشنای خود، طاق و گنبد، نماینده فرهنگ مسلمانان بود و این با توجه به خاستگاه نخبگان حاکم، فرضی است منطقی. چنین بود که قطب‌الدین آیینک پس از تکمیل مسجد قوه الاسلام دستور داد تا دیواری طاق‌دار جلوی شبستان مسجد برپا کنند تا ظاهر هندویی آن کمی بیشتر به مساجد موطنش خراسان شباهت یابد (Asher, p.4) و شمس‌الدین ایلتمش، در بنایی با طرح چهارطاقی، ملهم از آرامگاه سامانیان بخارا که در جوانی دیده بود، به خاک سپرده شد. این امر مختص نخبگان نبود بلکه به گفته ابن بطوطه در گورستان‌های دهلی معمولاً بالای قبرها گنبدی ساخته می‌شده و قبرهای بدون گنبد حتماً محرابی داشتند (ج ۳، ص ۱۰۷). هم‌ردیف شمرده شدن گنبد با محراب، حاکی از معنای دینی این عنصر معماری در فرهنگ عامه است.

### نتیجه‌گیری

سلطین دهلی اگرچه همواره بر اسلام‌پناهی و دین‌پروری خود پای می‌فشردند، ولی آنچه ناخودآگاه تحت نام اسلام در قلمرو خود ایجاد کردند، چیزی جز فرهنگ غالب طبقه نخبه و فرهیخته خراسان بزرگ نبود که آمیزه‌ای از شریعت اسلام و جهان‌بینی و

آیین‌های ایرانی را در بر می‌گرفت. معماری دورهٔ سلاطین دهلی بخشی از این کلیت است. بناهای ساخته‌شده در یک محدودهٔ زمانی و مکانی مشخص، اندیشهٔ سازندگان یا سفارش‌دهندگان آن‌ها را آشکار می‌کند که به‌نوبهٔ خود بازتابی از فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه است. چنین است که وقتی طرح‌ها و عناصر معمارانهٔ ایرانی همچون چهارطاقی و طاق‌های تیزه‌دار و گنبد نار در فرهنگ مسلمانان هند به‌کار رود، زبان فارسی، تصوف ایرانی و حتی اندیشهٔ کشورداری ساسانی را نیز با آن می‌توان همراه دید.

سلطان‌نشین دهلی در سده‌های هفتم و هشتم ق، به‌دلایلی که برشمردیم، نتوانست رابطه‌ای معقول و منطقی با حکومت‌های هندوی همسایه برقرار کند و نیز هیچ‌گاه رعایای غیر مسلمان خود را به رسمیت نشناخت. وضعیت جنگی دائمی میان مسلمانان و هندوان مانع برهمکنش سالم فرهنگی در شئون مختلف زندگی اجتماعی طرفین گردید و از جمله شیوهٔ رایج خراسان بزرگ در معماری را وسیله‌ای برای ابراز هویت مسلمانان شبه‌قاره تبدیل کرد. در بناهای غیر مذهبی مانند کاخ‌های خصوصی پادشاهان، احتمالاً سختگیری کم‌تری وجود داشت و از مواد و شیوه‌های محلی مانند اتصال قطعات چوبی پیش‌ساخته به‌دلیل سرعت بالای کار و هزینهٔ کم استفاده می‌کردند؛ ولی در بناهای یادمانی که قرار بود برای آیندگان به یادگار بماند، شیوهٔ رسمی خراسان بزرگ برای بیان هویت طبقهٔ حاکم مورد تأکید قرار می‌گرفت. گفت‌وگوی فرهنگی سازنده میان دو گروه متخاصم زمانی رخ می‌دهد که انگیزه‌ای برای نزدیکی و کاهش ناآرامی وجود داشته باشد. دربار سلاطین دهلی تا زمانی که در احاطهٔ وزیران و دیوانیان ایرانی‌نژاد بود و به‌راحتی می‌توانست از مهارت و دانش مهاجران مسلمان بهره‌مند شود، نیاز به تغییر نگرش منفی خود در قبال هندیان نمی‌دید، به‌ویژه که مزایای اقتصادی و سیاسی نیز بر این عدم تغییر مترتب بود.

نظامی سیاسی نظیر سلطان‌نشین دهلی که با قوهٔ قهریهٔ جنگ‌سالاران در منطقه‌ای با فرهنگ بیگانه مستقر می‌شود، برای بقا و گسترش خود تا مدت‌ها به سرزمین مبدأ وابسته است؛ اما بحران انسانی خراسان در اوایل سدهٔ هفتم ق، که با حملهٔ چنگیز به اوج رسید، تا اندازه‌ای ارتباط این دولت را با جهان اسلام و از جمله هند مختل کرد و ادامهٔ حیات آن را با خطر مواجه ساخت. طاق‌های کاذب مسجد قوهٔ الاسلام و آرامگاه سلطان

ایلتتمش که بر اتکای کامل کارفرمای دولتی بر معماران بومی دلالت دارد، نیک نشان می‌دهد که حکومت در زمان قطب‌الدین آییک و شمس‌الدین ایلتتمش از نظر نیروی انسانی متخصص ماهر تا چه اندازه در تنگنا بوده است.

## منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطه، تصحیح عبدالهادی تازی، اکادیمیه المملکه المغربیه، ریاض، ۱۴۱۷ق.
- برنی، ضیاء‌الدین، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح سید احمدخان، آزیاتک سوسیتی بنگاه، کلکته، ۱۸۶۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۸.
- پورجعفر، محمدرضا و پرهام بقایی و علی پورجعفر، معماری و شهرسازی دوره اسلامی در هندوستان، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۹۴.
- جوزجانی، منهج‌الدین سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، تاریخ هند و سند و کشمیر، تصحیح محمد روشن، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۴.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران، ۱۳۷۸.
- عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار، الیمینی (فی شرح اخبار السلطان یمین الدوله... محمود الغزنوی)، تصحیح احسان ذنون الثامری، دارالطلیعه، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- محرابی کالی، فردین و محسن معصومی، «بررسی تأثیر سنت‌های ایرانی در تشکیلات اداری سلاطین دهلی»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- نظری، حسین، «بررسی عوامل مؤثر مهاجرت ایرانیان به هند در دوره سلاطین دهلی»، تاریخنامه خوارزمی، س ۵، ش ۱۵، بهار ۱۳۹۶.
- فرشته، محمدقاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷-۱۳۹۳.

Asher, Catherine B. "Architecture of Mughal India", *The New Cambridge History of India I:4*, Cambridge University Press, 2008.

Bloom, M, Jonathan. *The Minaret*, Edinburgh University Press, 2018.

Burton-Page J. "Dihli", *The Encyclopaedia of Islam New Edition*, Vol. II, Edited by: B. Lewis. Ch. Pellat, J. Schacht, Leiden, E. J. Brill, 1991.

Eaton, Richard M. "India vi, Political and Cultural Relations (13th-18th centuries)", *Encyclopedia Iranica*, 2012.

Habib, Irfan, *Medieval Technology: Exchanges between India and the Islamic World*, Aligarh, Viveka Publication, 1985.

Hambly, Gavin & Catherine B. Asher, "Delhi Sultanate", *Encyclopedia Iranica*, 2011.



- Hillenbrand, Robert, "Political Symbolism in Early Indo-Islamic Mosque Architecture. The Case of Ajmir", *Iran*, 26, 1988, pp. 105-107.
- Page, J. A. "An Historical Memoire on the Qutb: Delhi.", *Memoires of the Archaeological Survey of India*, No. 22, Calcutta: Government of India, Central Publication Branch, 1926.
- Tokifusa Tsukinowa, "The Influence of Seljuq Architecture on the Earliest Mosques of the Delhi Sultanate Period in India", *Acta Asiatica*, no, 43, 1982.
- Wink, André, *Al-Hind: The Slavic Kings and the Islamic conquest, 11th-13th centuries*, Boston & Leiden: Brill Academic Publishing, 2002.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار، پښتونستان  
پښتونستان ښار، پښتونستان